

اصول حاکم بر تکفیر معین از منظر تفاسیر و روایات فریقین*

□ سمیه بهرام‌علی زاده**

چکیده

تکفیر یکی از چالش‌های فکری با پیامدهای گسترده اجتماعی و سیاسی است که در طول تاریخ اسلام، کیان جامعه را تهدید کرده است. برخی با افراط و گروهمی با تفریط، شبهات بیشتری بر آن افزوده‌اند. تکفیر معین را می‌توان حساس‌ترین جلوه تکفیر در اسلام معرفی کرد که از یک‌جهت به ترسیم چارچوب اسلام مرتبط بوده و از دیگر سو، آزادی اندیشه و عمل را به مخاطره انداخته است. بازخوانی این مقوله و ترسیم چارچوب مورد اتفاق در تکفیر معین و بیان اصول حاکم بر آن، تشریح شروط و موانع تکفیر، درک مسئله را تسهیل و معضلات ناشی از آن را تقلیل خواهد داد.

دو نگاه در تکفیر معین مطرح بوده است که این مقاله با رویکرد تساهلی، سعی در تلطیف مسئله تکفیر دارد و از همین رهگذر آیات، روایات و بیانات اندیشمندان اسلامی را به شکل عمیق‌تر مورد بازخوانی قرار داده است. درنهایت مشخص گردید که تکفیر معین به‌سادگی میسر نیست و تکفیر معین باید بر اصول مشخصی استوار باشد.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و مستند به مطالعات کتابخانه‌ای تهیه شده و سعی در بیان دیدگاهی از تکفیر معین دارد که با روح مسالمت‌آمیز و آزادمنش دین منطبق باشد.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، تکفیر معین، ارتداد، تفاسیر، احادیث فریقین، ایمان، اسلام.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۲/۴ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۴/۱۵.

** کارشناسی ارشد اداره آموزش و پرورش، ارومیه، ایران (khakpoor.pnumah@gmail.com).

۱. طرح مسئله

تکفیر از خطرترین احکام دین اسلام است و آثار مترتب بر آن نیز شدیدترین آثار احکام اسلامی است. علاوه بر تغییر نگاه و تعامل جامعه اسلامی با شخص تکفیر شده، احکام سنگینی نیز بر این حکم حمل خواهد شد، همچون مباح شدن خون و مال کسی که قبلاً مسلمان بوده و نیز فسخ نکاح شخص تکفیر شده با همسر و انقطاع رابطه توارث. به همین دلیل آیات و احادیثی در نهی از تعجیل در تکفیر مسلمانان وارد شده است.

تکفیر از جهت گستره و شمول دو گونه است: تکفیر مطلق و تکفیر معین. مراد از تکفیر مطلق، پرداختن به مسئله تکفیر به شکل کلی و بیان شروط و اصول و موانع آن است، بدون تصریح به تکفیر شخص و یا اشخاص معین (یزدی، ۱۴۰۹: ۱/۶۷) و مراد از تکفیر معین، تکفیر شخص یا اشخاص معلومی است که به طور مشخص و صریح مورد تکفیر واقع می‌شوند (ابن حزم؛ ۱۴۰۲: ۳/۲۵۲). مخاطرات و پیامدهای تکفیر معین به مراتب شدیدتر و جدی‌تر از تکفیر مطلق است به همین دلیل در روایات صریحی از تکفیر معین نهی شده است.

یکی از مسائل اساسی در این باره، رابطه‌ای است که میان باور، قول و یا فعل کفرآمیز با تکفیر مرتکب آن وجود دارد. مسئله مهم دیگر وجود دودسته روایت به ظاهر متناقض در ارتباط با مسئله تکفیر معین است: دسته‌ای که شرط اجتناب از تکفیر را تلفظ زبانی شهادتین معرفی می‌کند و دسته‌ای دیگر که دامنه تکفیر را چنان توسعه می‌دهد که حتی مرتکب گناه کبیره را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین پرداختن به مسئله تکفیر ضروری است تا از این رهگذر، شروط و ملاک‌های تکفیر و موانع آن مشخص گردد.

مسئله اساسی دیگر، شیوه تعامل با فتنه‌گران است. بهترین نمونه تاریخی از تکفیر معین در مقیاس وسیع، فتنه خوارج است که دست به تکفیر گسترده زدند (طبری، بی‌تا: ۴/۶۰ - ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۳۷۳) و امام علی علیه السلام در مواجهه با آنان، علی‌رغم تمایل اطرافیان به تکفیر متقابل خوارج، امام علیه السلام از تکفیر اجتناب کرده و فرمودند: «قوم تأولوا فأخطأوا» یعنی این‌ها قومی هستند که به تأویل نصوص دینی پرداختند ولی به بیراهه رفتند (نووی، بی‌تا: ۱۹/۱۹۳). ظاهر حال خوارج چنان به نظر می‌رسید که باید تکفیر شوند و به همین دلیل برخی از علمای

اهل سنت، با این پیش فرض که تکفیر خوارج واجب بوده است، توجیهاتی برای اجتناب امام علی علیه السلام برشمرده‌اند (خشن، ۲۰۰۶: ۱۶).

۲. تکفیر در لغت و اصطلاح

تکفیر در لغت: (کاف و فاء و راء)، یک اصل صحیح است که دلالت بر معنای واحد دارد و آن عبارت است از پوشاندن و پنهان کردن (ابن فارس، بی تا: ۵/ ۱۹۱؛ جوهری، ۲۰۰۵: ۲۰۰۵: ۹۱۶؛ ابن منظور، ۱۹۹۵: ۱۱۸/۱۲؛ مقدادی، ۲۰۰۷: ۴۹).

«کفر» [در شریعت] به معنای «ضدو نقیض ایمان» استعمال می‌شود، چراکه کفر به معنای پوشاندن حقیقت است (ابن فارس، بی تا: ۵/ ۱۹۱؛ جوهری، ۲۰۰۵: ۲۰۰۵: ۹۱۶؛ مقدادی، ۲۰۰۷: ۴۹) و «کافر» بر کسی اطلاق می‌شود که به خدا ایمان ندارد و جمع آن کُفَّار، کُفْرَة و کِفار است (جوهری، ۲۰۰۵: ۹۱۶؛ ابن منظور، ۱۹۹۵: ۱۲: ۱۱۸). به همین دلیل، قرآن کشاورز را نیز کافر خوانده، چراکه دانه را به امید رشد، زیرزمین پنهان می‌کند: «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» (حدید: ۷) و شب نیز کافر نامیده می‌شود چون تاریکی اش انسان‌ها را می‌پوشاند (راغب، ۱۴۱۲: ۷۱۴). کافر به صورت متعارف بر کسی اطلاق می‌شود که وحدانیت خداوند، یا نبوت، یا شریعت و یا هر سه را انکار می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۷۱۵؛ مقدادی، ۲۰۰۷: ۴۹).

تکفیر در اصطلاح: از نظر علمای مذاهب اسلامی کفر عبارت است از انکار یکی از ضروریات دین که مورد قبول همگان است و اختلافی درباره آن وجود ندارد از قبیل توحید و نبوت، یا وجوب نماز و روزه و امثال آن (یزدی، ۱۴۰۹: ۱/ ۶۷). کفر در قرآن، گاه مقابل شکر به کاررفته است: «واشکروا لی ولا تکفرون» (بقره: ۱۵۲) و به معنای پوشاندن نعمت‌های خداوند است (الکفوی، ۱۴۱۹: ۷۴۲) و گاه مقابل ایمان و به معنای پوشاندن آگاهانه حقیقت دین است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶). این اصطلاح دینی وقتی نقطه مقابل «شکر» استعمال می‌شود، بدون نیاز به حرف جر متعدی است و برای تعدی نیازی به حرف جر «باء» ندارد (الکفوی، همان: ۷۶۳). ولی هنگامی که نقطه مقابل ایمان استعمال شود همچون فعل «آمن» با حرف باء متعدی می‌گردد.

تکفیر از حیث موضوع دو گونه است، تکفیر مطلق و تکفیر معین و یا به تعبیری دیگر، تکفیر قول و تکفیر قائل. تکفیر مطلق عبارت است از کفر شمردن قول، فعل و یا اعتقادی که منافی اصل اسلام و نقیض آن است. فاعل چنین قول یا عملی و یا دارنده چنین اعتقادی به صورت مطلق کافر شمرده می‌شود و مادامی که تکفیر به کس یا کسان مشخص و معینی نسبت داده نشود، تکفیر مطلق نامیده می‌شود (یعقوب، ۲۰۱۱: ۶۴۳). تعریف سبکی از تکفیر ناظر به این نوع است که می‌گوید: «تکفیر یک حکم شرعی است که دلیل آن انکار ربوبیت، وحدانیت خداوند، رسالت و یا قول و یا فعلی است که شارع به کفر آن حکم کرده باشد، حتی اگر متضمن انکار نباشد» (سبکی ۱۳۵۵: ۲/۵۸۶).

تکفیر معین عبارت است از کافر شمردن شخص و یا اشخاص معین و مشخصی که امری منافی اسلام از آن‌ها سرزده است، به شرط آنکه شروط تکفیر فراهم باشد و موانعی برای تکفیر نباشد (یعقوب، ۲۰۱۱: ۶۴۳). تعریف ابن حزم از تکفیر ناظر به این نوع است که می‌گوید: «کفر در اصطلاح صفت کسی است که بعد از اتمام حجت، چیزی را انکار کند از آنچه خداوند ایمان به آن را واجب گردانیده است. این انکار ممکن است قلبی باشید و نه زبانی، یا زبانی باشد و نه قلبی و یا قلبی و زبانی باشد و یا انجام رفتاری که بر اساس نص صریح باعث خروج از دایره ایمان گردد» (ابن حزم، ۱۴۰۲: ۳/۲۵۲).

۳. نهی از تکفیر معین در نصوص دینی

آثار سنگینی بر تکفیر معین مترتب است که نشانه‌های خطرناک آن است، از جمله: فسخ نکاح و وجوب جدایی همسر شخص تکفیر شده و حرمت سرپرستی وی بر همسر و فرزندان؛ وجوب اجرای حد ارتداد بعد از اقامه حجت و طلب توبه؛ عدم انجام احکام اسلامی حتی بعد از مرگ، از قبیل غسل میت، نماز خواندن بر جنازه و دفن در جوار مقبره مسلمانان و انقطاع رابطه توارث؛ لعنت خداوند و خلود ابدی در جهنم بعد از مرگ (خشن ۲۰۰۶: ۳۳-۳۴).

به دلیل مخاطرات ناشی از تکفیر معین، شارع در باب تکفیر فرد یا افراد معین سفارش اکید کرده که احتیاط جدی صورت پذیرد تا مبدا مسلمانان به ناحق به کفر متهم گردد و

اموال، آبرو و خوش به مجرد ظن و گمان مهدور شود. آیات و احادیثی در نهی از تساهل و تعجیل در تکفیر معین وجود دارد، از جمله:

۱. آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (نساء: ۹۴)

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در این آیه به «تَبَيَّنُوا» امر فرموده «فَتَبَيَّنُوا»: یعنی هرگاه در باب قتل کسی که تعیین حال و وضعیتش برای شما دشوار است و حقیقت ایمان و یا کفر او آشکار نیست، تأنی ورزید و در قتل کسی که وضعیتش بر شما ملتبس شده است، تعجیل نکنید و به قتل کسی اقدام نکنید مگر کسی که به شکل قطعی و یقینی با شما و خدا و پیامبرش به جنگ بر خواسته باشد (طبری، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۵). نکته مهم دیگر اینکه آیه استفاده از ابزار تکفیر برای کسب منافع دنیوی را مورد نکوهش قرار داده است.

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: این آیه بر این مسئله دلالت دارد که هرکس علامات اسلام در او دیده شود، ریختن خونش بدون اختبار و بررسی شرایط جایز نیست (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۰۸/۸).

۲. ابودر از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا رَمَى الرَّجُلَ بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ حَارَ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۹۸؛ مسلم، بی‌تا: ۱/۷۹) یعنی کسی نیست که دیگری را تکفیر کند و یا به او بگوید: ای دشمن خدا! مگر اینکه به خودش برمی‌گردد اگر مخاطبش واقعاً کافر نباشد.

۳ - عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمودند: «إِذَا كَفَّرَ الرَّجُلُ أَحَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا» (مسلم، بی‌تا: ۱/۷۹؛ مقریزی، بی‌تا: ۲۱۲/۹). حدیث دیگری در باب تکفیر معین از پیامبر ﷺ روایت شده که گویا شرح حدیث فوق است:

أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى نَفْسِهِ (مسلم، بی‌تا: ۱/۷۹). یعنی هرگاه شخصی به دیگری بگوید: «ای کافر!». کفر یکی از طرفین حتمی است. اگر گوینده صادق باشد، مخاطب کافر است و در غیر این صورت، کفر به شخص گوینده برمی‌گردد.

نووی در شرح صحیح مسلم درباره این حدیث می‌گوید: معنای حدیث این است که آنچه به شخص گوینده برمی‌گردد تکفیر است و نه حقیقت کفر. چراکه برادر مؤمن اش را تکفیر کرده است و گویی با این کار خودش را تکفیر کرده است چراکه به تکفیر کسی مثل خودش [مسلمان] پرداخته و یا از آن جهت است که کسی را تکفیر کرده که تنها کافرانی او را تکفیر می‌کنند که به بطلان دین اسلام معتقدند (نووی، ۱۳۹۲: ۱/۲۳۸).

۴. تکفیر معین از دیدگاه فریق و مذاهب

هنگامی که خوارج، امام علی علیه السلام را تکفیر کردند، طبیعی بود که جامعه اسلامی دچار آشوب شود. طرفداران امام علی علیه السلام، آن‌چنان از این اتهام آزرده‌خاطر شده بودند که آرزو داشتند امام علیه السلام نیز متقابلاً به تکفیر آنان پردازد. ولی هنگامی که از ایشان سؤال شد که آیا اهل نهروان کافر هستند؟ فرمودند: بلکه از کفر گریخته‌اند. سؤال شد: پس لابد منافق‌اند. فرمودند: منافقان با کسالت به اقامه نماز می‌پردازند، ولی این قوم نماز شمارا در مقایسه با نماز خود بی‌ارزش می‌بینند. سؤال شد: ای امام علیه السلام پس نظر شما درباره آن‌ها چیست؟ امام در جواب فرمودند: «قوم تأولوا فأخطأوا» یعنی اینها قومی هستند که به تأویل نصوص دینی پرداختند ولی به بیراهه رفتند (نووی، بی‌تا: ۱۹۳/۱۹).

بعضی معتقدند که عدم تکفیر خوارج توسط امام، باید حمل شود بر اینکه امام علی علیه السلام از معتقدات کفرآمیز آن‌ها بی‌اطلاع بوده است. ولی بدیهی است که امام علیه السلام بیش از همه، از معتقدات و آرای باطل خوارج مطلع بوده است و باین‌وجود تکفیر کسانی را که شهادتین بر زبان می‌رانند، از دیدگاه امام علیه السلام جایز نبوده است، حتی اگر آن فرقه ظالم و باغی باشند. همچنان که درجایی دیگر درباره اهل نهروان می‌فرماید: «إخوان لنا بغوا علينا»: اینان برادران ما هستند که علیه ما دست به بغی و سرکشی زدند (خشن ۲۰۰۶: ۱۶) شاطبی نیز در بیان بدعت و انحراف بزرگ خوارج می‌گوید دیدگاه برتر عدم تکفیر آن‌هاست به دلیل اینکه سیره سلف صالح این‌گونه بوده است (مقدادی، ۲۰۰۷: ۱۴۱).

تکفیر مسلمانی که حتی گناهکار و عاصی است، گناه بزرگی محسوب می‌شود. به همین

دلیل تعدادی از علماء تکفیر مسلمانان را «بغی» نامیده‌اند. ابوداود سجستانی در سنن خود، کتاب الایمان، بابی تحت عنوان «باب النهی عن البغی» گشوده و در آن نصوصی را ذکر کرده که مشتمل هستند بر تحذیر در تکفیر معین بدون برهان و نص صریحی مبنی بر اینکه شخص کافر است یا اینکه خدا او را مورد مغفرت قرار نمی‌دهد و یا اینکه در جهنم ابدی خواهد بود. چنین تکفیر معینی بغی و ظلم است (ابوداود، ۲۰۰۹: ۷/۲۶۲).

ابن ابی‌العز حنفی می‌گوید: بزرگ‌ترین بغی این است که کسی درباره شخص معینی گواهی دهد که خداوند او را مورد مغفرت و رحمت قرار نمی‌دهد و بلکه او را به جهنم ابدی خواهد افکند. چراکه این حکم کافر بعد از مرگ است (ابن ابی‌العز، ۲۰۰۵: ۵۱۶).

در باب تکفیر پیروان مذاهب اسلامی نیز علما معتقدند که جایز نیست پیروان مذاهب اسلامی را به دلیل اختلاف در مذهب تکفیر کرد (مقدادی، ۲۰۰۷: ۱۹). شیخ محمد شلتوت به‌صورت خاص درباره مذهب شیعه می‌گوید: «مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه اثنی عشری، مذهبی است که تعبد به آن شرعاً جایز است، همچون سایر مذاهب اهل سنت» (همان: ۶۷). مذاهب اهل سنت نیز از نظر شیعه تکفیر نمی‌شوند. البته علمای معدودی همچون بحرانی معتقد به تکفیر مخالف مذهبی هستند. ولی از نظر دیگران، روایات مورد استناد ایشان علاوه بر ضعف سند، هیچ‌کدام از نظر دلالتی بر کفر فقهی مخالف دلالت نمی‌کند (انصاری و فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

۵. اصول حاکم بر تکفیر معین از منظر آیات و روایات

مسئله تکفیر و به‌خصوص تکفیر معین، همچون مسائل دیگر شرعی در ذیل اصولی کلی قابل بررسی است و غفلت از آن اصول، باعث افراط و تفریط در مسئله خواهد شد. این اصول همچون راهنمای بحث، خطوط کلی بررسی را مشخص می‌نمایند و از افراط و تفریط جلوگیری می‌کنند. برجسته‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۵-۱. اصل بر تبرئه افراد معین

محل اصلی ایمان و کفر، قلوب افراد است و کسی جز خداوند از اسرار قلوب آگاه نیست.

خون، مال و آبروی مسلمان حرام است و جز با اذن و بلکه دستور شارع روا نیست به آن تعرض شود. همچنان که پیامبر ﷺ در حجة الوداع فرمود:

فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (مسلم، بی تا: ۳/۱۳۰۶؛

مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۵۵) یعنی آگاه باشید که خون شما، اموال شما و آبروی شما مسلمانان حرام است همچون حرمت امروز و همچون حرمت این ماه و همچون حرمت این سرزمین. شاهدان این پیغام را به غائبان برسانند.

تکفیر شخص معین متوقف است بر دلیل معین. چنین تکفیری مترتب است بر توافر شروط تکفیر و نبود موانع درباره شخص معین. چراکه تکفیر وعیدی است که باید مطلق باشد و نه معین و نمی توان یک مورد مشخص را مشمول حکم تکفیر کلی و مطلق برشمرد مگر اینکه به اقتضای دلیل بدون معارض، آن حکم کلی، این مورد مشخص را نیز به صورت مصداق عینی و قطعی در برگیرد.

ابن تیمیه در باب کفر زنادقه می گوید: «در این باره دو اصل عظیم وجود دارد: اصل اول اینکه علم، ایمان و هدایت در آن چیزی است که پیامبر ﷺ آورده است و خلاف آن به صورت مطلق کفر است: [مثلاً] نفی صفات خداوند، تکذیب رؤیت خداوند در آخرت، تکذیب فوقیت خداوند بر عرش و اینکه قرآن کلام خداست، تکذیب تکلم خدا با موسی، تکذیب دوستی خدا با ابراهیم و... همه کفر است. اصل دوم اینکه تکفیر عام همچون وعید عام باید به شکل عام و مطلق بیان شود [و نه معین]» (ابن تیمیه، بی تا: ۱۲/۴۹۷-۴۹۸).

با توجه به تفاوت عظیم و اساسی بین تکفیر مطلق و تکفیر معین، مشخص می شود که مبالغه در تکفیر معین بر اساس تکفیر مطلق و بدون توجه به توافر شروط و رفع موانع، اشتباهی بزرگ است و با اصل تبرئه تناقض دارد. همچنان که انسداد باب تکفیر معین به صورت کلی نیز نمی تواند درست باشد.

۲-۵. همه مراتب کفر سبب تکفیر معین نیست

در نصوص دینی، تکفیر همیشه به معنای اخراج از دایره اسلام نیست و بلکه معنای

گسترده‌تری دارد (خشن، ۲۰۰۶: ۲۷). و بنابراین هنگام استناد به آیات و روایات باید این مسئله مهم مدنظر باشد. همچنان که ایمان شعبه شعبه است و مراتبی دارد، نقیض آن یعنی کفر نیز لاجرم ذو مراتب است. این مراتب کفر را در یک نگاه کلی می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: یک نوع که باعث خروج از دین می‌شود و «کفر اکبر» نام دارد و نوع دیگری که سبب خروج از دین نیست و «کفر اصغر» نامیده می‌شود.

الف) کفر اکبر

منظور کفری است که موجب خلود در جهنم است و در نصوص دینی، در مقابل ایمان به‌کاررفته است؛ مانند: «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» (بقره: ۲۵۳) و یا آیه: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ» (آل عمران: ۸۶؛ ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱/۳۳۵؛ مقدادی، ۲۰۰۷: ۴۹). کفر اکبر را علما به پنج نوع اصلی تقسیم کرده‌اند: ۱- کفر تکذیب؛ ۲- کفر استکبار؛ ۳- اباء مع التصدیق؛ ۴- کفر اعراض؛ ۵- کفر نفاق (ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱/۳۴۶؛ رحیلی، ۲۰۰۹: ۹۱-۱۱۷). این نوع کفر را بعضی از مؤلفان کفر اعتقادی نیز نامیده‌اند (ابن ابی‌العز، ۲۰۰۵: ۳۲۳) به این معنا که نتیجه انکار آگاهانه اصول اعتقادی (توحید، نبوت و معاد) است (خشن، ۲۰۰۶: ۲۷).

ب) کفر اصغر

این نوع کفر و یا این مرتبه از کفر شامل جمیع گناهان و معاصی و به‌خصوص گناهان کبیره می‌شود و از آنجاکه گناه از ویژگی‌های کفر شمرده می‌شود، به آن کفر نیز می‌گویند و مرتکب آن تفسیق می‌گردد و مستحق وعید در جهنم است. از ابن عباس نقل شده که این نوع کفر را «کفر دون کفر» نامیده است (خشن، ۲۰۰۶: ۳۰) و برخی از مؤلفان آن را «کفر عملی» نامیده‌اند (ابن ابی‌العز، ۲۰۰۵: ۳۲۳). ابن حجر در این باره می‌گوید: همچنان که طاعات ایمان نامیده می‌شوند و شعبه‌ای از ایمان هستند. معاصی نیز کفر نامیده می‌شوند و شعبه‌ای از آن هستند (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱/۸۳).

در روایات علاوه بر کفر، شرک نیز بر گناهان اطلاق شده است، همچون فرموده امام

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اعلموا ان يسير الرياء شرك»؛ بدانید که ریای اندک شرک است (نهج البلاغه، بی تا: ۱۱۶) و یا در روایت دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نماز ریاکارانه شرک نامیده شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱/۶۸). ابو عبید قاسم بن سلام می گوید: آثار منقول مبنی اطلاق کفر و شرک بر برخی از معاصی و گناهان، به این معنا نیست که این گناهان سبب زوال ایمان از مرتکب آن و تکفیر وی می شود. بلکه مراد این است که این رفتارها مشابه رفتار کفار و مشرکان است (ابو عبید، ۲۰۰۰: ۸۶) و بنابراین همه مسائلی که در نصوص شرعی به کفر وصف شده اند، کفر اکبر نبوده و باعث خروج از دایره اسلام نمی گردد (حسنی، ۲۰۰۴: ۲۵).

تفکیک بین کفر اکبر و کفر اصغر در روایات، باید به شکل جدی مورد توجه قرار گیرد تا باعث سوء برداشت از متون نگردد. اولین فرقه ای که در تکفیر افراط ورزید، خوارج بودند که مرتکب گناه کبیره را به صرف ارتکاب، کافر می شمردند با این استدلال که عمل جزئی از ایمان و اسلام است و هرکس - با ارتکاب گناه - خلی به ایمان وارد سازد، از دایره اسلام خارج می شود (سبحانی، ۱۴۰۸: ۵/۳۹۸-۳۹۹).

امام علی در مقام رد بر این باور خوارج فرموده اند: «شما نیک می دانید که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حکم خداوند را بر مرتکب زنا، قتل و سرقت جاری ساخت ولی آن ها را از سهم دینشان منع نکرد و مانع توارث، نکاح و ... نشد و اسامی آن ها را از مسلمانان جدا نساخت ...» (نهج البلاغه، بی تا: ۱۴۸).

بنابراین تکفیر کسی که مرتکب گناه کبیره شده است، مطابق بامعنای اصطلاحی و فنی واژه نبوده و رویکرد خوارج، همچنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ متذکر شده اند، پذیرفتنی نیست. در ذیل چند نمونه از اطلاق کفر بر گناهان کبیره ذکر می شود.

مثال اول: حدیث «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»

عبدالله بن مسعود از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمودند: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۸/۱۵؛ مسلم، بی تا: ۱/۸۱؛ نوری طبرسی، بی تا: ۱۸/۲۱۵). یعنی: فحاشی به مسلمان فسق و قتال با او کفر است. مراد از تکفیر در این حدیث، کفری نیست که سبب خروج از دایره دین می شود، چراکه قرآن دو طایفه اسلامی درگیر در جنگ را مؤمن می نامد و

می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا» (حجرات: ۹). در آیه بعدی نیز مؤمن بودن هر دو طرف را مورد تأیید قرار داده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰) در روایات نیز همین مطلب با تعابیر دیگری به چشم می‌خورد، از جمله در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: «إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» (مسلم، بی‌تا: ۲۲۱۴/۴؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۴/۹ و ۵۱؛ ری شهری، بی‌تا: ۹۳/۵) و به این ترتیب، علی‌رغم وعید جهنم، هر دو طرف را مسلمان نامیده است (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱/۸۵).

ابن حجر در شرح حدیث «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» می‌گوید: در این حدیث مراد از کفر، کفر حقیقی نیست که باعث خروج از دایره دین اسلام می‌گردد. بلکه اطلاق کفر بر این عمل، جهت مبالغه در تحذیر است (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۳).

مثال دوم: حدیث «يَكْفُرُنَ الْعَشِيرُ، وَيَكْفُرُنَ الْإِحْسَانُ»

ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

أَرَيْتُ النَّارَ فَإِذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسَاءُ، يَكْفُرْنَ» قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: " يَكْفُرْنَ الْعَشِيرُ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ" (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۷۵؛ بخاری ۱۴۲۲: ۱/۱۵)؛ به من (پیامبر) نشان داده شد. دیدم که اکثر جهنمیان زنان‌اند که به خاطر کفر به جهنم درآمده‌اند... پرسیده شد: به خدا کفر ورزیده‌اند؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر. به خاطر کفر و ناسپاسی نسبت به خانواده و کفر و ناسپاسی در قبال احسان و نیکی. اگر عمری به یک زن نیکی کنی، چنانچه چیز - ناخوشایندی - از تو ببیند، خواهد گفت: هرگز خیری از تو ندیده‌ام.

در این حدیث به شکل صریح کفر بر مواردی غیر از «کفر در برابر خداوند» اطلاق شده است و به همین دلیل بخاری این حدیث را در بابی تحت عنوان «بَابُ كُفْرَانِ الْعَشِيرِ، وَكُفْرِ دُونَ كُفْرٍ» ذکر کرده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۱۵). همچنان که ایمان بر طاعات اطلاق می‌گردد، کفر نیز بر معاصی اطلاق می‌شود، ولی مراد از آن، کفری نیست که باعث خروج از دایره دین می‌شود (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱/۸۳). ابن حجر ذیل این حدیث می‌نویسد: یکی از

فواید این حدیث این است که اطلاق کفر بر چیزهایی که باعث خروج از دایره نمی‌شود، جایز است (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۲/۵۴۲ و ۵۴۳).

بر اساس آیات و روایات فوق، ارتکاب گناه کبیره مستلزم خروج شخص از دایره اسلام نیست و همچون ضروریات، زمانی باعث خروج از دین است که مستلزم تکذیب رسالت پیامبر ﷺ و یا کفر به خداوند باشد و در آن صورت تکذیب و انکار خدا و رسول سبب اساسی تکفیر هستند و نه ارتکاب گناه کبیره. در روایتی از امام صادق به این مسئله اشاره شده که: «مرتکب کبیره اگر آن گناه را جایز بشمارد، از دایره اسلام خارج می‌شود و دچار عذاب شدید می‌گردد ولی اگر به گناه بودن آن اذعان نماید، ارتکاب گناه او را از دایره ایمان خارج می‌نماید ولی از دایره اسلام خارج نمی‌سازد و عذابی سهل‌تر خواهد داشت» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/۲۱۷). همچنان که امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: سنت پیامبر بر این جاری بوده که مرتکب کبیره از دایره اسلام خارج نمی‌گردد و تنها حد دین بر او جاری می‌شود (نهج البلاغه، بی تا: ۱۴۸).

۳-۵. شهادتین مانع تکفیر معین و قتل افراد است

کسی که شهادتین را بر زبان جاری می‌سازد، عضوی از جامعه اسلامی تلقی می‌شود و در امان اسلام خواهد بود و آیات و روایات متعددی بر این مسئله دلالت تام دارند. به عنوان مثال هنگامی که پیامبر در جنگ خیبر، پرچم سپاه اسلام را به علی علیه السلام سپرد، فرمودند: **فَاتْلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ** (مازندرانی، بی تا: ۱۲/۴۷۳؛ مسلم بی تا: ۴/۱۸۷۱) یعنی: با اهل خیبر بجنگ تا زمانی که شهادت دهند مبنی بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله. اگر چنین کردند، تو را از خون و اموالشان منع کرده‌اند و حق تعرض به آن را نخواهی داشت مگر به خاطر حقی الهی و حساب شان با خداوند خواهد بود.

روایات ائمه علیهم السلام نیز بر همین امر تأکید دارد و به عنوان نمونه در کافی روایتی در تعریف اسلام بیان شده که:

الاسلام: شهادة أن لا اله الا الله و التصديق برسول الله، به حقت الدماء و عليه جرت المناكح و الموارث و على ظاهره جماعة الناس (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۶). یعنی اسلام عبارت است از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت محمد ﷺ. با این شهادت خون‌ها امان خواهند یافت و نکاح و توارث محقق می‌شود و مردم به ظاهر آن پایبندند.

انکار معاد در روایات به شکل صریح مورد اشاره قرار نگرفته است و شهادتین نیز به شکل مستقیم بر ایمان به معاد دلالت ندارد. به همین دلیل لزوم ایمان به معاد مورد بحث واقع شده است: امام خمینی بر این باور است که ایمان به معاد از معنای اسلام بر نمی‌آید و دور از ذهن نیست که اسلام بر اعتقاد به الوهیت و توحید و نبوت بنانهاده شده باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ۱/ ۴۲۸ - ۴۴۵). شهید مطهری انکار معاد را مستلزم انکار نبوت می‌داند و به این ترتیب، شخص را از دایره اسلام خارج می‌سازد (مطهری، ۱۴۲۰: ۷۶) همچنان که بیش از دو هزار آیه به صورت تصریح و تلمیح درباره معاد است (سبحانی، ۱۴۱۱: ۲/ ۶۶۴).

کسی که شهادتین را می‌گوید، ظاهراً مسلمان است و اینکه در باطن و حقیقت امر چه باوری دارد، مسئله‌ای است که جامعه اسلامی حق تفحص درباره آن را ندارد. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «امرتان أحکم بالظاهر واللّه يتولى السرائر» (شافعی، ۱۹۵۱: ۱/ ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۳: ۹/ ۳۱۹). جامعه اسلامی بر اساس ظواهر حکم می‌کند و در قبال باطن افراد مسئول نیست و حق تفحص و تفتیش هم ندا.

آیه الله سیستانی در جواب سؤالی در این باره می‌گوید: هرکس شهادتین را بگوید و از او آشکارا عملی منافی آن دیده نشود و لوای دشمنی با اهل بیت را برنیفزارد، مسلمان است و خون، آبرو و مالش بر دیگران حرام است. (مقدادی، ۲۰۰۷: ۲۳) مشابه این فتوا از علمای متعدد دیگری نقل شده است (مقدادی، ۲۰۰۷: ۸۴).

۴-۵. تکفیر مطلق مستلزم تکفیر معین نیست

تکفیر مطلق، کفرآمیز بودن یک قول، فعل یا باور را بررسی می‌کند. اثبات کفرآمیز بودن یک قول

یا عمل، الزاماً به معنای تکفیر گوینده و یا انجام دهنده آن نیست. چه بسا قول و عمل کفرآمیزی که مرتکب آن به دلیل عدم التزام به لوازم کفرآمیز، تکفیر نمی‌شود (خشن، ۲۰۰۶: ۳۵).

صاحب کتاب التحذیر به نقل از بیانیه هیات کبار علما می‌گوید: گاه از کتاب و سنت استنباط می‌شود که قول، یا عمل و یا اعتقاد شخصی کفر است ولی به دلیل وجود مانعی برای تکفیر معین، شخص تکفیر نمی‌شود (حسنی، ۲۰۰۴: ۲۱) چراکه تکفیر امری عقلی نیست و بلکه شرعی است و مرجع تشخیص آن شارع است. تکفیر شخصی جایز است که دلالت واضح و آشکاری از کتاب و سنت بر کفر آن موجود باشد (همان).

ابن تیمیه در مناظره با جهمیّه درباره حلول و نفی فوقیت خداوند متعال بر عرش، می‌گوید: من اگر در این باور موافق شما باشم، کافر خواهم بود چراکه می‌دانم قول شما کفر است ولی شما از دیدگاه من کافر نیستید چون جاهل هستید (ابن تیمیه، بی تا: ۳۲۶/۲۳).

به این ترتیب، تکفیر عام مطلق باید به شکل عام مطلق مطرح گردد، چراکه حکمی شرعی است و شرع آن را به صورت مطلق تشریح کرده است و ما باید تابع شریعت باشیم. تکفیر معین نیاز به دلیل معین مبنی بر کفر شخص دارد. به علاوه، باید به موانع کفر معین نیز توجه داشت که در ادامه بیان خواهد شد. تکفیر معین، شروط و موانعی دارد که اگر شروط فراهم نباشد و یا موانع موجود باشد. تکفیر مطلق مستلزم تکفیر معین نیست مگر در صورت وجود شروط و نبود موانع (همان: ۱۲/۴۸۷ - ۴۸۸).

۵-۵. لوازمات و یا نتایج کفرآمیز، سبب تکفیر معین نیست

قاعده اصلی درباره لوازمات مذهب این است که: «والصحيح أن لازم المذهب ليس بمذهب، وإنه لا كفر بمجرد اللزوم غير الالتزام» (کشمیری، ۲۰۰۴: ۷۸) یعنی دیدگاه صحیح این است که لازمه یک دیدگاه، بخشی از آن دیدگاه نیست و به مجرد اینکه لازمه یک دیدگاه کفر باشد، تکفیر صورت نمی‌گیرد مگر اینکه طرفدار آن دیدگاه به این لزوم، ملتزم باشد. رشید رضا این دیدگاه را به جمهور علما نسبت می‌دهد (مطرفی، ۲۰۱۴: ۱۴۹). علمای منطق این مسئله را ماهیت ساده قول می‌دانند به این معنا که به ذات کلام نگاه می‌شود و نه سابق و

لاحق قول و یا لوازمات و نتایج آن (ابن عطار، ۲۰۱۱: ۳۶۹).

صاحب کتاب الاسلام و العنف می‌گوید: «إن لازم الكفر ليس كفراً و لازم المذهب ليس مذهباً إلا إذا كان لزومه بيناً مع الالتفات للملازمة» (خشن، ۲۰۰۶: ۳۶). یعنی: لازمه کفر الزاماً، کفر نیست و لازمه مذهب الزاماً مذهب نیست مگر اینکه این لزوم، بین و آشکار باشد و شخص از این ملازمه آگاه و آن را مدنظر قرار دهد.

ابن حجر هیتمی می‌گوید:

الَّذِي صَرَّحَ بِهِ أَيْمَنَّا رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّ مَنْ تَكَلَّمَ بِمُحْتَمِلٍ لِلْكَفْرِ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهِ بِهِ حَتَّى يَسْتَفْسَرَ (هیتمی، بی‌تا: ۴/۲۳۹) یعنی آنچه که ائمه و علما به آن تصریح کرده‌اند اینکه هرکس کلامی بگوید که احتمال معنای کفرآمیز بودن را داشته باشد، بر اساس آن کلام، حکم صادر نمی‌شود مگر بعد از طلب توضیح از ش.

البته به نظر بهتر است طلب تفسیر نشود و کلام بیان شده به شکل مجمل، به حال خود رها شود و هیچ حکمی درباره آن صادر نشود تا مبدا به تکفیر شخص بینجامد. مگر اینکه شخص اصرار بر معنای کفرآمیز بودن کلامش داشته باشد و به آن تصریح کند. نباید به دلیل استلزامات عقاید و اقوال دیگران و یا نتایج فاسد اقوال و آراء، باب تکفیر معین را بیش از این گشود.

۵-۶. انکار ضروریات الزاماً سبب تکفیر نیست

بعضی از مؤلفان ادعا کرده‌اند که انکار ضروریات به صورت مطلق باعث کفر منکر می‌گردد، مثلاً اگر شخصی یکی از ضروریات همچون وجوب نماز، روزه، حج، زکات و یا حرمت خمر و زنا و امثال آن را انکار کند، کافر شده است (مقدادی، ۲۰۰۷: ۵۵). آیه الله فاضل لنکرانی درباره مذاهب اسلامی می‌گوید: این فرقه‌ها، مذاهب اسلامی تلقی می‌شوند مگر اینکه یکی از ضروریات دین را انکار کنند و یا خدای نکرده وهن منزلت ائمه و یا اسائه‌ای به ائمه داشته باشند (همان: ۵۴).

ولی این اصل کلی ادعا شده نیازمند توضیح است و انکار ضروریات قیود و یا تبصره‌هایی دارد که باید به آن توجه شود. اول اینکه علما عذر جهل را مانع تکفیر تازه

مسلمانانی می‌دانند که ضروریات دین را انکار می‌کنند (متولی، ۲۰۰۴: ۲۳۶؛ سقار، بی‌تا: ۷۱).
آیت‌الله خویی در ارتباط با تکفیر منکر ضروریات به مسئله‌ای مهم‌تر از «حدیث العهد بودن» اشاره می‌کند مبنی بر اینکه انکار ضروری زمانی سبب کفر منکر می‌شود که مستلزم انکار نبوت و رسالت باشد، مثلاً اگر شخص به وجوب قطعی نماز در شریعت اسلام آگاه باشد و بداند که پیامبر امر قطعی و نهایی بر وجوب آن صادر فرموده است و با این حال وجوب نماز را انکار کند، در این صورت انکار نماز مستلزم انکار رسالت است و به دلیل انکار رسالت، تکفیر می‌گردد (غروی، ۱۴۱۰: ۶۰/۲).

به علاوه، نباید از این حقیقت غفلت ورزید که موضوعی تحت عنوان، انکار ضروریات در قرآن و سنت مورد اشاره واقع نشده است و این عنوان را فقها ابداع کرده و بر اساس آن حکم صادر کرده‌اند و متأسفانه بسیار از مصادیق تکفیر در طول تاریخ تحت همین عنوان صورت گرفته است (خشن، ۲۰۰۶: ۲۳).

نتیجه

۱. تکفیر معین به معنای حکم به اخراج شخص یا اشخاص معینی از دایره دین است.
۲. بررسی و حکم در باب تکفیر معین باید بر اساس اصول متقن نهاده شود و چارچوب آن مشخص باشد.
۳. در جامعه اسلامی اصل بر تبرئه افراد است و تکفیر دلیل خاص می‌طلبد.
۴. در نصوص دینی تکفیر به خاطر ارتکاب گناهان، از باب هشدار بوده است و معنای اصطلاحی تکفیر را ندارد.
۵. شهادتین مانع تکفیر افراد جامعه اسلامی است.
۶. اسباب تکفیر در اقوال و افعال شخص صریح باشد و بنابراین لوازمات و یا نتایج کفرآمیز اقوال و افعال مردم، نمی‌تواند مستمسک تکفیر باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا، الحرس الوطنی، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الدرّة فیما یجب اعتقاده، تحقیق احمد العمر و سعید القزقی، مکه المکرمة، مكتبة التراث، ۱۴۰۸ق.
- _____ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق د، محمد ابراهیم نصیر و د، عبدالرحمن عمیرة، المکه المکرمة، دار عکاظ، ۱۴۰۲ق.
- ابن عطار، علی بن ابراهیم، الاعتقاد الاخالص من الشک و الانتقاد، تحقیق دکتر سعد بن هلیل زویهری، بی جا، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بقطر، ۲۰۱۱.
- ابن فارس، احمد بن فارس، المقاییس فی اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، طریق الهجرتین و باب السعادتین، قاهره، دار السلفية، ۱۳۹۴ق.
- _____ مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، تحقیق محمد المعتصم بالله بغدادی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۹۶.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبیدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق شعیب ارنؤوط و محمد کامل قره بللی، بی جا، دار الرسالة العالمیة، ۲۰۰۹.

- ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الایمان و معالمه و سننه و استکامله و درجاته، تحقیق محمد ناصرالدین آلبنانی، بی جا، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ٢٠٠٠.
- ادریسی، حامد مسوحلی، الفاضح لمذهب الشیعة الامامیه، بی جا، مکتبه الرضوان، ٢٠٠٧.
- اراکی، محمد علی، کتاب الطهارة، قم، مؤسسة الإمام الصادق، ١٤١٥ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد عبدالحمید، بیروت، المکتبه العصریه، ١٤١٦ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق نعیم زرزور، بی جا، المکتبه العصریه، ٢٠٠٥.
- الکفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی، کلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه، تحقیق عدنان درویش و محمد المصری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
- الوهیبی، محمد، نواقض الایمان الاعتقادیة و ضوابط التکفیر، ریاض، دار المسلم، ١٤٢٢ق.
- انصاری، محمد و مهدی فرمانیان، (بررسی و نقد ادله روایی بحرانی بر کفر فقهی مخالف)، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ١٣٩٥.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله و سننه و ایامه (صحیح بخاری)، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
- بورنو، محمد صدقی بن احمد، موسوعة القواعد الفقهیه، بیروت، الرسالة، ٢٠٠٣.
- جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، تحقیق جماعه من العلماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٩٨٣.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق خلیل مامون شیخا، بیروت، دار المعرفه، ٢٠٠٥.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ق.
- حریری، ابراهیم محمد محمود، المدخل الی القواعد الفقهیه الکلیه، عمان، دار عمار، ١٩٩٨.
- حسنی، محمد بن علوی مالکی، التحذیر من الجازفة بالتکفیر، قاهره، دار جوامع الكلم، ٢٠٠٤.

حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة فی احکام الشریعة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

خشن، شیخ حسن، **الاسلام و العنف**، مغرب، دار البيضاء، ۲۰۰۶.

خمینی، روح الله موسوی، **کتاب الطهارة**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
راغب، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

رافعی، مصطفی صادق بن عبدالرزاق، **تحت راية القرآن**، بیروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۲.

رجبی، حسن، **بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی**، تهران، مشعر، ۱۳۸۸.

رحیلی، ابراهیم بن عامر، **التکفیر و ضوابطه**، کویت، دار غراس، ۲۰۰۹.

ری شهری، محمد، **حکم النبی الاعظم**، بی جا، بی نا، بی تا.

سبحانی، جعفر، **الالهیات**، قم، مرکز عالمی دراسات اسلامی، ۱۴۱۱ق.

_____، **الملل و النحل**، قم، مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۰۸ق.

سبکی، علی بن عبدالکافی، **فتاوی السبکی**، القاهرة، مطبعة المقدسی، ۱۳۵۵ق.

سرخسی، محمد بن احمد، **المبسوط**، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۹۳.

سعیدی، حسین جلیع، **"حکم تکفیر المعین"**، المجلة الاردنية فی الدراسات الاسلامیة، ۲۰۱۵.

سقار، منقذ بن محمود، **التکفیر و ضوابطه**، بی جا، رابطة العالم الاسلامی، بی تا.

شافعی، محمد بن ادريس، **الرسالة**، تحقیق احمد شاکر، بی جا، مكتبة الحلبي، ۱۹۴۰.

_____، **مسند الامام الشافعی**، تحقیق تصحیح یوسف علی زاوی و عزت عطار حسینی،

بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۵۱.

شوشتری، نورالله بن شریف الدین، **الصوارم المهركة فی نقد الصواعق المحرقة**، تهران، بی نا،

۱۳۶۷.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دار

المعرفة، بی تا.

شهید اول، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد**، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، قم، مفید، ۱۴۰۰ق.

طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوك**، تحقیق نخبة من العلماء، بیروت، مؤسسة

الاعلمی، بی تا.

_____، تاریخ طبری، بی جا، بی نا، بی تا.

_____، جامع البیان فی تاویل ای القرآن، تحقیق صدقی عطار، بیروت، بی نا، ١٤١٥ق.

غروی، میرزا علی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی (تقریرا لبحوث السید الخوئی، قم، دار الهادی، ١٤١٠ق.

قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق علی البجاوی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.

قحطانی، سعید بن علی، عقیده المسلم فی ضوء الكتاب و السنة: المفهوم، والفضائل و المعنی و المقتضى و الارکان و الشروط و النواقص و النواقض، ریاض، مطبعة سفیر، بی تا.

_____، قضیة التکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال فی ضوء الكتاب و السنة، ریاض، مطبعة السفیر، بی تا.

قرافی، احمد بن ادريس، الفروق، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تحقیق احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره، دار الکتب المصریة، ١٩٦٤.

قونوی، قاسم بن عبدالله، أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء، تحقیق احمد عبدالرزاق الکیسی، الدمام، دار ابن جوزی، ١٤٢٧ق.

کشمیری، محمد انورشاه بن معظم، إکفار الملحدين فی ضروریات الدین، بی جا، مجلس علمی، ٢٠٠٤.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دار الکتب الاسلامیة، ١٣٨٨ق.

مازندرانی، ملا محمد صالح، شرح کافی الاصول والروضة، بی جا، المكتبة الاسلامیة، بی تا.
متولی، تامر محمد محمود، منهج الشيخ محمد رشید رضا فی العقیة، بی جا، دار ماجد، ٢٠٠٤.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.

مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

مطرفی، مشاری سعید، آراء محمد رشید رضا العقائدية فی اشرط الساعة الكبرى و آثارها

- الفكرية، كويت، مكتبة الامام الذهبي، ۲۰۱۴.
- مطهرى، مرتضى، النبوة، ترجمه جواد على كسار، بی حل، ام القرى، ۱۴۲۰ق.
- _____، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ ش.
- مقدادی، شیخ فؤاد كاظم مقدادی، آراء علماء المسلمين و فتاواهم فى تحريم تكفير أتباع المذاهب الاسلاميه، قم، مجمع الثقليين، ۲۰۰۷.
- مقریزی، تقى الدين، إمتاع الأسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال والحفدة و المتاع، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- مكارم شیرازی، ناصر، على مفترق طريقتين، قم، مدرسه امام على، ۱۳۸۴.
- موسوى گلپایگانی، محمدرضا، نتایج الافكار فى نجاسة الكفار، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۱۳ق.
- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنكة، شعار الحرية و المساواة بمنظار اسلامى، المدينة المنورة، مكتبة إحياء التراث الاسلامى، ۱۹۹۰.
- نورى طبرسى، شیخ حسن، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
- نووى، يحيى بن شرف، المجموع فى شرح المهذب، بيروت، دار الفكر، بی تا.
- _____ المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۳۹۲ق.
- نهج البلاغه، سيد رضى محمد بن حسين (شريف رضى)، قم، دار الهجرة، بی تا.
- هيتمى، احمد بن محمد، الفتاوى الفقهية الكبرى، تحقيق عبدالقادر بن احمد فاكهى مكى، بی جا، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- یثرى، يحيى، عرفان نظرى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۷۲.
- يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
- يعقوب، ابراهيم امين احمد، «ضوابط التكفير»، مؤتمر ظاهرة التكفير الاسباب، الاثار، العلاج، المدينة المنورة، دفتر كنفانس، ۲۰۱۱.

